



سهم علم را از کتاب هایم برداشتم

از پامنبری های پر شمار حاج آقاموسوی گفتیم: پامنبری هایی که به دلیل لحن خوش، صمیمی بودن و علم او پای صحبت هایش می نشینند. اما ریشه این علم کجاست؟ معلومات زیاد این روحانی قدیمی از مطالعات بسیار و تورق کتاب های پر شمار علمی و تخصصی می آید. خودش تعریف می کند: کتابخانه ام بیشتر از ۱۰ هزار جلد کتاب داشت. من هم توان نگهداری همه آن ها را نداشتم. تا توانسته بودم، آن ها را مطالعه کردم. به توصیه خانواده تصمیم گرفتم آن ها را به مساجد و کتابخانه ها اهدا کنم. آمدند و چندین وانت بار کتاب بردند. خیلی آدم ها با فرزندانش تماس می گرفتند که در میان این ها، کتاب های باارزشی است، مطمئنید که نمی خواهید؟! می گفتم اهدا کرده ام دیگر، سهم علم را برداشته ام. شما هر طور می خواهید، استفاده کنید.

علم آخوند منبری نباید از جامعه عقب باشد

بیش از پنج دهه منبر رفتن در گوشه و کنار شهر و نقاط مختلف کشور، خاطرات و حس و حال های متفاوتی را به این روحانی دینی داده است. حاج آقاموسوی که همیشه با خواندن دو رکعت نماز راهی منبری می شود، معتقد است منبر، تربیون ابلاغ پیام پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) است و باید در این زمینه صاف و صادق باشد. او در این زمانه به روز بودن روحانی منبری را یک ضرورت می داند و معتقد است اگر علم آخوند منبری از جامعه عقب باشد، روی منبر در برابر سؤالات مردم بی پاسخ می ماند. او یک خاطره از مواجهه با پامنبری ها برای ماتعریف می کند: حدود چهل سال پیش جایی منبر رفته بودم و در باره سادگی یکی از مسئولان نظام صحبت می کردم. جوان بودم و می خواستم حرف هایم خیلی تأثیر گذار باشد. گفتم فلانی همیشه نان و پنیر می خورد. یکی از بین جمعیت گفت: «حاج آقا این چه حرفی است؟! طرف اگر همیشه نان و پنیر بخورد که می میرد! حتماً مثل مآب گوشت هم می خورد.» جمعیت خندید و ما هم دیدیم راست می گوید. گفتم بله، درست است.

دیدار بارهبر شهید در خانه کوچه فریدون

حجت الاسلام والمسلمین موسوی که در دهه های ۷۰ و ۸۰ به واسطه دیدار کارگزاران حج بارهبر شهید انقلاب اسلامی، زیاد به زیارت امام شهید امت رفته است، برای یادآوری خاطراتش می رود به پیش از انقلاب و تعریف می کند: در همان دهه های ۴۰ و ۵۰ در خیابان دانش که امروز به نام آیت... مصباح است، مسجدی به نام امام حسن مجتبی (ع) بود. در روزهای جمعه حضرت آیت... خامنه ای امام جماعت نماز ظهر و عصر بودند و بعد هم تفسیر قرآن و سخنرانی داشتند. من پای آن منبری می نشستم و صحبت های ایشان برایم جالب بود. چند باری آخر جلسه آقای خامنه ای ما رو حانیان را کنار کشیدند و گفتند این آبدارچی مسجد با ساواک همکاری دارد، مواظب باشید.

ملاقات بارهبر شهید انقلاب اسلامی در خانه ایشان و گفت و گویی صمیمی، خاطره دیگری است که در ذهن حاج آقاموسوی ماندگار است. او تعریف می کند: در ماه های آخر حکومت پهلوی، آقای خامنه ای از تبعید ایرانشهر برگشته بودند. من و حاج آقا عبد اللهیهان که الان صاحب بنیاد معارف امام رضا (ع) در قم هستند، به دیدار ایشان در خانه شان در کوچه فریدون رفتیم. پس از احوال پرسی و گفت و گوی صمیمی، ایشان به من توصیه کردند: «شما قرائت زیبایی از قرآن دارید. به نظرم در منبر ابتدا چند آیه از قرآن بخوانید تا سکوت در مجلس حاکم شود و بعد صحبت را شروع کنید.»

روزی ام را از اهل بیت (ع) می گیرم

سید جعفر کشمیری، بنیان گذار جلسات قرآن و خیریه مکتب جعفری در خیابان طبرسی، از دوران پیش از انقلاب با حاج آقاموسوی آشناست. او می گوید: آقا سید ابوالفضل در جلسات قرآن بیت الصادق (ع) شرکت می کرد و از جوان های مبارز و انقلابی بود. خیلی تروفرز بود و کارهایی را که سرعت عمل می خواست، به او می سپردیم. در پخش اعلامیه و رساندن نامه های مهم به اشخاص خبره بود. خیلی وقت ها هم ساواک به دنبالش بود و بارها از روی پشت بام و پنجره بیت الصادق (ع) و خانه های اطراف اوراقاری می دادیم.

کشمیری که هنوز رفاقت دیرینه اش را با حاج آقاموسوی حفظ کرده است، می گوید: وجود ایشان در زندگی ما ارزشمند است و هر جامنبری می رود، روضه و کلامش نمک دیگری دارد که به جلسه وزن می دهد.

حجت الاسلام والمسلمین سید جواد خرم، مسئول کانون فرهنگی مسجد امام جعفر صادق (ع) محله آب و برق، یکی از طلابی است که در حوزه مشهد هم دوره حاج آقاموسوی بوده است. او می گوید: مادر کنار درس حوزه، مبارزاتمان را هم دنبال می کردیم. افرادی مانند سید ابوالفضل، هم در شان خوب بود و هم سرنترسی داشتند.

خرم به روحیه آزاداندیشی و وارستگی دوست دیرینه اش اشاره می کند و ادامه می دهد: یادم هست به ایشان شغل های مختلفی پیشنهاد می شد، اما احتی سمات های بالاتر حد قضاوت را قبول نمی کردم و می گفتم: «فرقی ندارد کجا مشغول به کار شوی؛ گاهی مجبور می شوی به خاطر مصلحت آن سازمان یا نهاد از اعتقاداتت بگذری. من می خواهم روزی ام را از اهل بیت (ع) و روضه آن ها بگیرم.»

به عدد ورقم کار ندارم

بذله گویی و صمیمیتی که حاج آقاموسوی در همین دیدار اولمان نشان می دهد، ما را متوجه این نکته می کند که انرژی مثبت این مرد در هفتاد و سومین بهار عمرش ریشه اصلی حضور پر شمار مستمعان در منبرهایش است. او که خوردن یک لیوان چای را لازمه ادامه صحبت می داند، پس از صرف چای در باب برکت روضه خوانی برای ائمه اطهار (ع) می گوید: اولین منبری که رفتم، پیش از انقلاب در روستای سیدآباد چناران و در مؤسسه ای متعلق به آیت... میلانی بود. اولین پولی هم که بابت منبر رفتن گرفتم، فکر می کنم یک پنج تومانی در همان سال هابود. من کاری به این حرف ها ندارم که مد شده است و می گویند طرف کلی پول و پاکت می گیرد. من هیچ وقت برای منبرم نرخ تعیین نکردم. شیخ عباس حجتی که واعظ بنامی بود، در دوران جوانی ام توصیه کرد اصلاً پول منبر را نشمرید. من هم تا سال ها هر کسی به من پاکتی می داد یا پولی در جیبم می گذاشت، نمی شمردم. می آوردم خانه و همه را با هم قاطی می کردم که ندانم چه کسی چقدر پول داده است. الان هم همانم. باید وقت و حوصله و توانم جور در بیاید که منبر بروم. به عدد ورقم کار ندارم.

مدرسه علمیه به جای هنرستان

او که واعظ طرف داری در شهر است، اصلاً قرار نبوده روحانی باشد. دانش آموز رشته مکانیک هنرستان معروف شهید بهشتی در میدان تقی آباد بود که تصمیم گرفت پی علاقه اش برود. دوماه مانده بود دیپلم بگیرد که به جای هنرستان سر از مدرسه علمیه درآورد. حجت الاسلام والمسلمین موسوی کاهانی می گوید: پدرم با اینکه قاری قرآن بود و صدای خوبی داشت، موافق نبود که به حوزه بروم. نگاهش این بود که سریع دیپلم بگیرم و بروم پی استخدامی و شغلی که درآمد داشته باشد.

او ادامه می دهد: وقتی اوضاع را این طوری دیدم، از طریق حاج آقای عابدزاده معروف که مهدیه ای داشتند، از مرجعیت بنام نجف، آیت... سید محمود شاهرودی که از ایشان هم تقلید می کردم، استفتاء کردم. ایشان پاسخ داده بودند در این کار رضایت پدر شرط نیست و من رفتم دنبال روحانیت. در مدرسه علمیه آقای موسوی نژاد درس می خواندم و همان جامی خوابیدم. در کنارش جلسات بزرگ قرآن را هم به صورت جدی دنبال می کردم. جلساتی که رهبر شهید، آیت... دهشت و آیت... مروارید از افراد حاضر در آن بودند. یک سالی هم می رفتم منزل حاج آقا و اله که از روحانیان بنام بودند. بعد که معمم شدم، رفتم خانه و پدرم وقتی دیدند مسیرم را با علاقه و جدیت دنبال کرده ام، با انتخاب من کنار آمدند.

صمیمی ترین سفر

واعظ منبرهای شلوغ شهرمان سی سال فرصت این را داشت تا به عنوان روحانی کاروان راهی سفرهای حج و عتبات عالیات شود. او در این مدت بیش از پنجاه سفر عمره، بیست سفر حج تمتع و بارها سفر به اماکن زیارتی سوریه و عتبات عالیات را تجربه کرده است. او می گوید: به نظر من یکی از سفرهای پذیرفته و صمیمی، همین پیاده روی اربعین است. چند باری نصیبم شده است. منبر رفتن در این مسیر، خاص است.

برای حاج آقاموسوی منبر رفتن در مدینه بهترین حس را داشته است. زیرا فکر می کند خودش و مخاطباتش در این سرزمین به اوج معنویت می رسیدند. روحانی روایت ما روضه حضرت زهرا (س) را بیش از همه روایت های دینی اش دوست دارد و معتقد است مخاطب هم با آن بیشتر همراه می شود. خودش هم هر جای زندگی کم آورده، به مادرش، حضرت زهرا (س)، متوسل شده است.

